

بهاران هنر و مسئولیت هنرمندان

باختران - مرتضی الحسینی النجومی

جبهه های حق و باطل و اسلام و کفر
همگان را به جهاد و قیام فرا میخواند.

آدمیزاده در نهاد خویش میلی
درونی و کشتی باطنی بجمال و زیبایی
و هنر و صفا و وفا، دارد و لذت او هم از
قدوم بهاران و صفا و زیبائی دشت
و دمن بهمین جهت است و اکنون
گرایش به کمال معنوی جبهه همگان را
از گلگشت و باغ و بوستان و زیبائی
بهاران مشغول داشته است.

براستی این کشتش آدمی بسوی
جمال و زیبائی و صفا از کجاست
و گرایش به سوی کمال و جاودانگی و
ابدیت از چه منبعی است؟

بهار و هفتمین بهار آزادی و استقلال از راه فرا
می رسد.

بهاری که پیش از آمدنش دل‌های
مجاهدان عالم اسلام و ملت قهرمان
و کوشای ما لبریز و شاداب از جنبش
خرمی بهمن خونین گردیده است.

بهار در سرزمینی که در همه فصلش
دشت و دمنش بلائه خونین آذین گشته
و در هر کجایش کاروانهای عشق و ایثار
و شهادت از مرغزارهای خون و چشمه
سارهای نور می گذرد.

دیگر ما را حاجتی بشمیم عطر
یاسهای زرد و بنفش و بوی خوش
نسیرین و قرنفل نیست که بوی باروت

این چه کشش و گرایش است که آدمی در اعماق ژرفای نفس خویش او را به روشنی و وضوح درمی یابد؟ زیبایی چیست؟ ماده صرف و تاریک و تهی از کمال و جمال چه زیبایی دارد؟! انسان مجموعه عجائب و اقیانوس بیکران ذوق و شعور و نور و شادابی است، قوه و استعداد بی نهایت و ربه عرصه کمال در او بودیعه نهاده شده است، از ماده بیجان و بی شعور چطور این همه ذوق و شعور و شادابی میریزد؟!

هیچ میدانید تشخیص زیبایی و گرایش به زیبایی و زیبا سازی از مختصات انسانی است و این انسان است که جمال و زیبایی را حتی در کار و ساخته آن موجوداتی که خود، این تشخیص را ندارند در مییابد؟ حیوانات کارهای زیبایی میکنند اما نه بعنوان درک و انتخاب و زیبایی و ترجیح زیبا بر زشت بلکه این آدمیست که با قیاس پاره ای از آنها با پاره ای دیگر بعضی را زیبا و بعضی را زشت می بیند اصل زیبایی نعمتی بس بزرگ و گرانقدر و درک آن نعمتی بالا تر و والا تر. برآستی گرایش به زیبایی و زیبا

سازی در نهان و فطرت آدمی شاهدی روشن نیست که او وابسته به کمالی مطلق و جمالی بی مرز و ابدهتی والا و بسوی مبدئی نامتناهی از زیبایی و جمال و کار در کشش است؟ مگر نه آنکه در میان مخلوقات خداوندی تنها او مشرف به تشریف عقل و تعلیم الهی است و بدین جهت مسجود ملائکه و خلیفه الله فی الارض و ودیعه فی الوجود میباشد و بهمین جهت هم لطف و عنایت باری تعالی او را مجلای صفات باری و مشهد اخلاق الله گردانیده است.

اصول و بدیهیات اولیه شناختها در ژرفای ذهن و روح او جایگزین گشته و زیربنای شناختها و شناسائیهی او و معیار تجزیه و تحلیل قضاوت و رد و قبول او گردیده تا ادراکات کلی و عقلی خود را دریابد و روز بروز بر میزان معلومات و آگاهیها و شناختهای خود بیفزاید.

گرایشات متعالی را در نفس و روح او بودیعت نهاده است تا همیشه به مرز کمال ره سپر بوده باشد، گرایش به حقیقت و حقیقت جوئی گرایش به خیر و فضائل اخلاقی، گرایش به سوی زیبایی و جمال، گرایش به سوی کمال

مطلق وابدیت، ابداع این ودایع و نهادن این گرایشها، دلیلی است که جواگوئی و منبع سیراب کننده‌ای برای آنها باید بوده باشد، یعنی باید حقیقتی و واقعیتی بوده باشد تا حس دریافتنش در آدمی نهاده شده باشد و خیر و فضائل اخلاقی حقیقتاً باید موجود باشد تا میل و کشش به نیل او در آدمی مفسور شده باشد و بهمین جهت هم باید زیبایی مطلق و کامل و جمالی بی مرز و کمالی بی انتها وابدی وجود داشته باشد تا آدمی دائماً بسوی او در کشش باشد.

کشش این جمال است که آدمی را در جاذبه قرب و پیشگاه خداوندی دائماً بسوی مطلوب و کمال میبرد حتی در عالم بهشت و نعمت جاودانی و شاید هم همین بیمرزی و بی توقفگاهی جمال و کمال محبوب و مطلوب، سر جاودانگی بهشت باشد.

آدمی همیشه همراه این احساسات و عواطف است و جوشش همین احساسات و عواطف درونی را با زبان هنر که زبانی الهی و ناموسی خلقتی است و کاربردی عظیم دارد به بروز و ظهور می رساند و هنر از آنجا که از این جوشش درونی سرچشمه میگیرد به

بی نهایتی انسانها مرزی بی نهایت داشته، در هر جا و هر مکانی به نوعی بروز و ظهور می کند و تاب مستوری ندارد.

اما لطف هنر و ارزش آن، آنست که بسوی مبدا اعلیٰ و فیض مطلق بوده باشد و بهمین جهت بُعد معنویت و توجه به اخلاق و عرفان هنر تنها شرط راه است، تا آدمی را در یک روشنائی روح افزا و جان بخش قرار دهد که سراپا عظمت، کرامت، شرافت و اصالت گردد. همین بُعد است که به او ارزش معنوی، اصالت انسانی، فداکاری، ایثار، شجاعت، شهامت و بالأخره قبول شهادت ارزانی میدارد و این بُعد است که آدمی را غرق در هنر و هنرمندی می کند، هنر چگونه زیستن، چگونه عشق ورزیدن، چگونه عبادت کردن، چگونه به درگاه حضرت حق رفتن و چگونه مناجات کردن، هنر رهبری، هنر وفا و ایثار داشتن، هنر جنگ و هنر مسئولیت و تعهد و هنر چگونه مردن و هنر ... و هنر ... و بالأخره هنرهای زیبا و جمیل که نمایانگر عوالم لطف و عاطفه انسانی است. سراسر عالم وجود، همه عشق و جمال است، پس سراسر هنر

است. اما «نه که هر کو ورقی خواند معانی دانست».

مظهر زیبایی، دوستی و کشش بسوی جمال، هنر است که رسالتش را هنرمند بدوش میکشد، رسالتی که باید معنویت زیبایی والهی را به کمال قدرت بیان داشته همگان را از سرچشمه جمال سیراب و بهره‌مند سازد.

زیبائی و جمال، تنها زیبایی و جمال ظاهری نیست که ظاهر، تنها منزلگهی است برای گذر بسوی جمالی معنوی و زیبایی دل انگیزتر و متعالیتر «انّ الله جمیل و یحبّ الجمال».

ساحت مقدس خداوندی پاکیزه‌تر از جسم و جسمانیت است ولی آن زیبایی جمال ملکوتی و معنوی است که چنین زیبایی و جمالی را در راه هنر باید جست و بهمین جهت است که در هنر عالی و عرفانی انسانی نه فقط اعضاء و جوارح انسان در تکاپو است بلکه دل و جان و عقیده و ایمان هم در کار است و راز و رمز هنر اسلامی - همان هنری که دل شیفتگان هنر در شرق و غرب تمدنهای بشری برای آن می‌طلبد - پنهان در همان معنویت و حقیقت عرفانی

درونی آنست که به شهود و بروز رسیده است، هنری که در نگارشش و نگارش و حکایت از هستی و زندگی آدمیش و پیوند دادن بین زیبایی و حقیقت در او همه و همه از دیدگاه اسلام دیده می‌شود. هنر اسلامی (نه هنر مسلمانان) هنری است که ناشی از اسلام و قداست و پاکیزگی و طهارت و تعالی و عروج آن بوده باشد.

اگر زیبایی ظاهری را در هنر کافی بدانیم باید پذیرای هرگونه آلودگی و گمراهی بوده باشیم، هنر نباید وسیله تعالی روحی و سیر معنوی بسوی ملکوت اعلای خداوندی باشد، بازگویی حق و باطل حیات باشد، مایه تطهیر، تهذیب و اصلاح باشد، حیات، زندگی، عزت و سربلندی بخشد، نه آنکه سائق و کوچ دهنده بسوی مردگی، پوکی، خواری، انحراف، خود فروختگی و اجنبی زدگی باشد. کشش همگانی و فطری مردم بسوی هنر، به گردن هنرمند، تعهد و مسئولیت میاندازد و بار سنگین رسالت معنوی را بردوش او میگذارد هنرمند ارجمند اسلامی باید بداند که هنر چه کاربرد عجیب و شگفتی در همه شئون زندگی فردی، اخلاقی، علمی،

آیا انقلاب اسلامی ما با هنر رهبری و هنر انقلاب و مکتب
و ایثار بوجود نیامد، و آیا تا کنون متوجه شده‌اید که چه
هنرمندی از نهضت بزرگ و جهش تاریخی بکاررفت تا
چنین شد؟.

اصالت‌های انسانی و الهی که در جامعه
خروشان ما پدید آمده، امروز هنر در
جامعه اسلامی ارزشی گرانقدر
و مسئولیتی بی اندازه حساس پیدا کرده
است.

باید کشش عاطفی و گرایش هنرمند دائماً
و مستقیماً متوجه معنویت اصالت، انسانیت
و عرفان ملکوت خدائی بوده باشد. خدای
ناکرده دلسرد و غمگین نگوید: که
رژیم جمهوری اسلامی را با هنر چه
کار.

آیا انقلاب اسلامی ما با هنر رهبری
و هنر انقلاب و مکتب و ایثار بوجود نیامد،
و آیا تا کنون متوجه شده‌اید که چه
هنرمندی در نهضت بزرگ و جهش
تاریخی بکاررفت تا چنین شد؟

هنرمند ما اکنون پاره‌ای از محیط
حقیقی و عضوی از مجتمع واقعی خود
است. از جامعه و واقعیت‌های عینی آن
نباید چشم بپوشد، پاپیای اجتماع

اجتماعی، سیاسی، ادبی، مذهبی و
تربیتی و غیر اینها دارد، پس باید هنر
خود را عامل پیشرفت و تکامل و سعادت،
هدایت و ارشاد، بیداری و هشیاری و
تحرک بداند. هنر را با انحراف از مسیر
خدائیش مایه رکود و مسخ فرهنگی،
ویرانی و شقاوت و گمراهی و ضلالت،
تخدير، غفلت، فریب و سکون نسازد.

هنرمند مردمی و متعهد باید رسالت
اصلی خویش را بر مبنای عقیدتی
و توحیدی اسلام به اثبات رسانده و همراه
سایر دستاوردهای انقلاب و در جهت
ساخت و رشد واقعی به پیش برود، تا
چون درختی تنومند و پرحاصل به بار
بنشیند، نقش پر بار و پر برکت خود را
در نشر فرهنگ و اندیشه صحیح خدائی
متجلی و تأثیر بارز و باهر خود را در
حوزه هنر و اندیشه اسلامی روشن و
تابناک بچشم و گوش همگان برساند.
با امکان شیوه‌های کاملاً تازه و

اسلامی انقلاب، جامعه و مردم ما، راه رود، بکنجی نخزیده و به هنر ساخته و پرداخته خودش دل خوش نکند.

انسان منحرف ماده گرا که دارای گرایشهای حیوانی و کششهای جسمی و جنسی باشد نمی‌تواند هنری شایسته گسترده‌گی روح انسانها عرضه بدارد، چه احساس او، شخصیت او، ابراز و اظهار هنری او ریشه در منجلاّب ماده و شهوت و شکم دارد، دیگر چگونه می‌تواند با نفس خود به مبارزه برخیزد و برخلاف قانون سنخیت بین علت و معلول هنر اصیل و جاودانی عرضه بدارد.

هنری را ما می‌طلبیم که همگام با معنویات انسانی و اصالت‌های آن که برتر و والاتر از پای بندیه‌های عالم طبیعت و حیوانیت است پویا باشد، در مسیر فطرت الهی انسانی که همان فطرت الله التي فطر الناس علیهاست روان باشد تا با هدف و غایت جاودانه، ابدی و جاودانی گردد و دچار مرگ و تباهی و سقوط و هبوط نگردد. فطرتی که اولین خمیرمایه اش عشق و پرستش است.

هنر اصیل باید که با این عشق و پرستش همراه و همراز و همدم و همساز

باشد تا در هر کجا این هنر جرقه‌ای بزند این عشق و پرستش متجلی گردد.

والا ترین دل‌بستگی‌های انسانی در تمام مراحل حیاتش همانا همین عشق و پرستش است که او خود آمیخته با هنر پرستش، نیایش و مناجات است. اصولاً خط سیر انسانی و مسیر عارف در هر لباس و هر مکان و زمانی باید معلوم باشد که بکجا میرود و چرا میرود.

ابدیت و جاودانگی است که گرانقدرترین مسیر هنر است. عشق به ابدیت و خلود، عشق به جاودانگی و عروج، عشق به خداوند و به هر چه مورد محبت اوست مایه ارزش هنر است، هنری که در خدمت انسانیت و معنویت بوده و در بعدی الهی پویا باشد، به پویائی و پایداری انسانیت و معنویت پویا و پایدار می‌باشد.

بحمدالله که اکنون انقلاب عظیم اسلامی بر پایه ارزشهای اصیل و والای اسلامی می‌ایستد و به برکت اوست که زیباترین و درخشنده‌ترین جلوه‌های والای انسانی و معنوی حیات معقول او پدید می‌آید، این موهبت الهی را غنیمت بدانیم و با بکار گرفتن استعداد‌های هنری و ایمان الهی، هنر را بعنوان یکی از شاخه‌های بسیار حساس

ما وارث فرهنگی هستیم که کتاب و علم در او مقامی الهی و معنوی داشته و انشاء الله که چنین هم خواهد بود.

و مهم فرهنگ بشری از منابع و معنویات سرشار اسلامی و الهی جلوه گر نمائیم، تا هم مشهد نجلی این همه ارزشهای ره آورد انقلاب باشد و هم در باروری و بارائی آنها برای نسلهای اسلامی بعد که آیندگان و پویندگان راه این انقلاب مقدّسند، مؤثر و مفید افتد.

ما وارث فرهنگی هستیم که کتاب و علم در او مقامی الهی و معنوی داشته و انشاء الله که چنین هم خواهد بود. پشت کردن غافلان و غرب و شرق زدگان در مدت نیم قرن گذشته به معنویت و فرهنگ اسلامی بحمد الله آن نور آسمانی و الهی را از دل ما نربود و با ریشه دار بودن این معنویت در دل و جان انقلاب اسلامی ما، امید است که تدارک گذشته را نموده، معنویت این فرهنگ را چنان درخشان سازیم که هیچ ده و خانه ای نباشد مگر آنکه نور اسلام در آنجا تابان باشد، انشاء الله.

در این عهد مبارک و میمون جمهوری اسلامی که پای حراست از آبروی اسلام در بین است و وظیفه ای سترگ بردوش داریم و گنجی شایگان

را پاسداریم گنجینه ای که تکه پاره های آن مایه افتخار موزه های مشهور جهان است، ارزشهای معنوی بدست آمده از برکت انقلاب آنقدر گرانقدر است که همه گنجهای عالم در مقابل آن به چیزی نیارزد. پس ما نسلی شایسته باشیم که میراث معنوی و اسلامی پدران روشنند و پاکدل خود را حافظ و حارس باشیم. با افتخار و سربلندی شانه بزیر بار این میراث پر ارج و گرانها محکم و استوار بگیریم، چشم کنجکاو جهان، کردار و رفتار ما را چه با غرض و چه بی غرض مینگرد و گاه آگاهانه و گاه ناآگاهانه همان رفتار را میزان و معیار و سرمشق قرار میدهد، ببینید چه وظیفه ای سنگین بردوش ماست، با الگوی اخلاق اسلامی سمبل اصالتهای انسانی، نقشا و نگارهای جمهوری در جهان امروز شده ایم. گذشتگان متدین هنرمند ما نمونه های اخلاق و فضیلت بوده اند. دریغ است که ما وارثان هنر آنان در منجلاب پستیها و

رذائل اخلاقی و روحی دست و پا
زنیم. هیچ میدانید ما که ایم وجه
کرده ایم؟ ما انقلابگران بزرگ قرنهاییم، باید
مسئول تحفظ و بزرگیها و ارزشهای انقلاب
باشیم و این ره آورد مقدس را باید با شوری
برنفسی، بازگشت به فطرت انسانی و رو آوردن
به مفاهیم ارزشهای گرانقدر و والای معنوی
والهی، رها شدن و وارستن از بندهای مادی و
معیشتی و حیوانی، تزیین به زینت های شریعت
مظهره، حفظ و حراست نمائیم. تا روحیات
ارزنده ای زندگی افروز، سرشار از عشق
و محبت و مسئولیت در دادگاه خداوندی
بر اجتماع ما حاکم شود که ارتباط او با
خدا ارتباط عاشق و معشوق باشد و هر
نشست و برخاست و قیام و قعود و ذکر
و فکر ما، او باشد.

جمهوری اسلامی را نعمتی گرانبها
که در بهایش چه خونها و چه شهیدان
و چه اولیاء و صالحان داده شده است،
بدانیم و در راه حفظ و پیشبردش از بذل
هر نفس و نفیسی، ابا نداشته باشیم،
حرکت خود را پرمایه تر و پراجتر
سوختن خود را عاشقانه تر و عروج خود
را عارفانه تر به دامان این انقلاب الهی
نثار و ایثار نمائیم. و حق شکر این نعمت
را با رشدی عالی و شکوفائی هر چه

بیشتر در خدمت به عرفان هنری انسانی
و رسالت محمدی اهداء به درگاه باری
تعالی نمائیم، استعداد هنری خود را که
عطیة ای الهی است متوجه عشق های
مادی و وصال معشوقه های جسمی
نسازیم، البته نیرنگ استعمارگران
همیشه چنین است که استعداد های
توده های تحت سلطه را در راه
خواستهای دروغین لذتها و کامجوییها و
ترویج فساد در هنر به پوچی و پوکی
برده و انسانهای ارزشمند را به بی
ارزشی و فقدان تمامیت هستی و اصالت
انسانی سوق می دهد و با ترویج ابتذال
و نزول ارزشهای معنوی عقلانی افکار
سازنده و پویای جوامع زیر سلطه خود را
تخدید نموده تا توجهی به مسائل
مذهبی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی
ننموده بلکه با احساس تهی بودن و
پوچی از خود. متوجه مزالت و مساقط
اخلاقی گردد و اقاما که ادعای آزادی و
آزادمردی از قید و بندهای شیطانی و وساوس
نفسانی و انحطاطات اخلاقی را داریم
برماست که با اتکاء به مکتب اسلام عزیز و
تحفظ بر تقوا، پاکدامنی، عظمت و عبادت،
مقام والای انسانی خود را حافظ بوده و از نعم
معنوی الهی برخوردار و بهره مند باشیم.

سر بسته آنکه با شیوه‌های گوناگون، هنر وسیله ارضای خواسته‌های تن وهوا وهوس مشتی مرفه و درمنجلاب فرو رفته واقع گردید، مراکز وامکانات هنری بسوی ابتدال و فساد رانده گشت.

نفس‌های آلوده و خواسته‌های تن را به نام هنر و ارزشهای آن به نمایش گذارد و اکنون بحمدالله که آن موجهای تبلیغاتی دروغین و خیمه شب بازیهای هنری به دیار نیستی رفت. ارزشهای اسلامی و انقلاب فرهنگی ما چون کوهی گران و پهلوانی قویدل از جای بر می‌خیزد، ملت، چون پولادی از کوره درآمده و آب دیده‌اند. با خود ساختگی و آگاهی احساس مسئولیت و تعهد نموده جاذبه‌ها و صاعقه‌های ثروت و جمال دنیا او را ننگرفته توجه و نظرش به اصالت انسانی و ارزش معنوی والهی است در زحمتهای صبر می‌کند و در رنجها شکیبائی می‌نماید. سختیها را راحت و زحمتهای را رحمت می‌شمارد تا انشاءالله این حرکت الهی را به سر منزل مقصود برساند. همپای این قیام مقدس اقتضای انقلاب فرهنگی ما آنست که انقلاب در هنر بوجود بیاید که از چشمه جوشان

هنر خود را نوعی عبادت و ایثار دانسته و آنرا هنری انسانی و حیات بخش و مسیحائی عرضه داریم، نه دجالی و نافی ارزشهای انسانی. شایستگی درونی و استعداد هنری خداداد انسان نباید بدست خود باختگی و بیگانگی از خویشتن و ارزشهای پوچ ماشینی تحت عنوان گول زنده ترقی و پیشرفت مضمحل شود. شأن و مقام این مجله و جامعه محترم منتسب به آن، محترم‌تر از آنست که مفسد و پلیدیهای هنر و هنرمندان رژیم گذشته در او بازگو شود، سر بسته آنکه با شیوه‌های گوناگون هنر وسیله ارضای خواسته‌های تن وهوا وهوس مشتی مرفه و درمنجلاب فرورفته واقع گردید، مراکز وامکانات هنری به سوی ابتدال و فساد رانده گشت، هنرمند، تهی از بینش‌های اصیل واقعی گردید، با حرکت‌های پوچ گرایانه نسلی آواره و از غایت بی‌هنری و آوارگی خواهشهای

و اما ما که ادعای آزادی و آزاد مردی از قید و بند های
شیطانی و وساوس نفسانی و انحطاطات اخلاقی را داریم
بر ماست که با اتکاء به مکتب اسلام عزیز و تحفظ بر
تقوا، پاکدامنی، عظمت و عبادت، مقام والای انسانی خود
را حافظ بوده و از نعم معنوی الهی برخوردار و بهره مند
باشیم.

رزمندگان تاریخ ساز اسلام، هنر چگونه
زیستن، چگونه عبادت نمودن، چگونه
عشق و پرستش کردن، چگونه جهاد و
جنگیدن و بالأخره هنر شهادت که
والا ترین و بالا ترین هنر است که شهید
با هنرمندی شهادتش و با پیام بخونش
خود را به عالیترین مقام انسانی میرساند
و ابدیت را در شهادتش به ملت اسلام
عرضه داشته با هنرمندی پیامش امت
اسلام را همیشه و مدام مسئول و متعهد
می نماید.

درود بر آن رهبری که با هنرمندی
رهبریش ملتی را این چنین براه صلاح
و فلاح انداخت و انشاء الله به سر منزل
مقصود و انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل
الله تعالی فرجه الشریف خواهد رساند.
والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

معارف و ارزشهای اسلامی سرچشمه
بگیرد و چنین هم شده است. دشت
و صحرا و سنگ و جبهه را بنگرید که
چگونه لبریز از مشاهد ایثار و شهادت
و صبر و تحمل و بردباری در مقابل
فشارهای شیطانی قدرتهای استکباری
شده است.

ایران ما اکنون مشهد عارفان
و مجاهدان گشته گلزار شهیدان گلگون
کفن و همه جا عطر گلهای سرخ پر پر
شده از دست تطاول دیوسیرتان بیگانه
و بیگانه پرست به مشام میرسد. کوه
و دشت و بیابان و شهر و کوی و برزن همه
آکنده از هنر و هنرمندی گشته است هنر
رهبری، هنر انسان سازی، هنر پایان
رساندن رسالت انقلاب، هنر تحفظ بر
پیام خون شهیدان و بیان ایثارگریهای